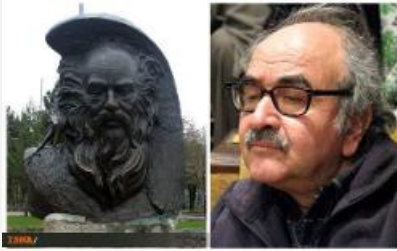


عطار به روایت محمدرضا شفیعی کدکنی



عطار را باید از نو شناخت، عطار راستین و عطار تاریخی را از عطارهای مجعول در طول قرون و اعصار جدا کرد، آثار مهمل‌سرای درویشان مهمل‌سرای مبتذل و بی‌مایه را از قلمرو آثار او به دور کرد و کار را از آثار مسلم و قطعی‌الصدر او آغاز کرد.

عطار را باید از نو شناخت، عطار راستین و عطار تاریخی را از عطارهای مجعول در طول قرون و اعصار جدا کرد، آثار برساخته درویشان مهمل‌سرای مبتذل و بی‌مایه را از قلمرو آثار او به دور کرد و کار را از آثار مسلم و قطعی‌الصدر او آغاز کرد. محمدرضا شفیعی کدکنی از شاخص‌ترین افرادی است که به تصحیح و پژوهش درباره‌ی آثار عطار پرداخته است.

بخش ادب خبرگزاری ایسنا، در آستانه‌ی روز بزرگداشت عطار (25 فروردین‌ماه)، مروری دارد بر برخی دیدگاه‌های این استاد زبان و ادبیات فارسی و پژوهشگر درباره‌ی این شاعر و عارف بزرگ ایرانی.

شفیعی کدکنی در پژوهشی درباره‌ی عطار نیشابوری این‌گونه می‌نویسد:

***عطار از درون و از بیرون

عطار و منظومه فرهنگی پیرامون او، از زندگی تاریخی تا افسانه‌ها و از آثار مسلم او تا مجموعه وسیعی از مجعولات و منحولات دوره‌های بعد، که منسوب به اوست، بی‌شبهت به یک مذهب یا یک آیین نیست. در کنار هر مذهبی مشت‌افسانه و اساطیر و مجموعه متناقضی از آرا می‌توان دید که با همه تضادی که در اصل، با مبادی مرکزی آن آیین دارند، از جهاتی سبب حفظ و حراست از آن مذهب‌اند و در لحظه‌هایی همان حواشی و افزوده‌ها، از نابودی آن اصول و مبادی مرکزی جلوگیری می‌کنند. یا بهتر بگوییم: بقای هر مذهبی را تناقض‌های درونی آن تضمین می‌کند.

ارزش این حواشی و افزوده‌ها، در بعضی از شرایط تاریخی، از آن اصول و مبادی مرکزی کمتر نیست. حتا در مواردی بسی مهم‌تر از اصل است. چهره قدیس‌گونه عطار، درست مانند یک مذهب، در درون همین افسانه‌ها و همین سخنان مجعول رشد کرده و بدین‌گونه که امروز می‌بینیم، درآمده است. تا وقتی کسی به این مذهب نگرویده است، بسیاری از اجزای این آیین در نظرش بی‌ارزش و حتا مضحک جلوه می‌کند؛ اما وقتی در داخل این منظومه آیینی قرار گرفت، همه آن حرف‌های ظاهراً سست و یا نامعقول، جلوه و جلای خاصی پیدا می‌کند و از هر جهت زیبا و استوار، سیطره خود را گسترش می‌دهد. درک مبانی جمال‌شناسی شعر عطار نیز چنین حالتی دارد، یعنی التذاد شعر او، برای کسی که بیرون این منظومه قرار گرفته است، بسیار دشوار و تقریباً محال است.

***شعر عطار

شعر عطار نماینده یکی از مراحل تکامل شعر عرفانی ایران است. وقتی از دور به این دریا - که یک ساحل آن را نخستین تجربه‌های شعر زهد و اخلاق شاعران مذهب کرامی، در عصر سامانی، تشکیل می‌دهد و یک ساحل دیگر را در زمانی نزدیک به عصر ما، تجربه‌های امثال هاتف اصفهانی و حبیب خراسانی - می‌نگریم، سه موج عمومی، سه خیزاب بلند در آن دیده می‌شود: قله یکی از این خیزاب‌ها سنایی است و قله دومین خیزاب، فریدالدین عطار است و سومین کوه‌موج و قله، که بلندترین آن‌هاست، جلال‌الدین مولوی است. بعد از او هر چه هست، موج‌ها و موجک‌ها است و حتا می‌توان گفت که دریا نیز دیگر دریا نیست، دریاچه است و غدیر و آبگیر و در مواردی حوض و پاشوره.

***آثار عطار

عطار را باید از نو شناخت، عطار راستین و عطار تاریخی را از عطارهای مجعول در طول قرون و اعصار جدا کرد، آثار برساخته درویشان مهمل‌سرای مبتذل و بی‌مایه را از قلمرو آثار او به دور کرد و کار را از آثار مسلم و قطعی‌الصدر او آغاز کرد؛ عطار در مقدمه‌ای که خود و به احتمال قوی در اواخر عمر به نثر نوشته است و در آن‌جا به نام و نشان مجموعه آثار خویش پرداخته است، تصریح می‌کند که وی دارای این آثار است: «الاهی‌نامه« (= خسرونامه)، «اسرارنامه«، «مصیبت‌نامه«، «منطق‌الطیر« (= مقامات طیور)، «دیوان« (= غزلیات و قصاید) و «مختارنامه« (= مجموعه رباعیات). البته خود تصریح می‌کند که دو اثر منظوم خویش را به نام «جواهرنامه« و «شرح‌القلب« از

میان برده و نابود کرده است. بنابراین، هر گونه اثری که بدین نام‌ها پیدا شود، ربطی به عطار ندارد و مجعول و منحول است. عطار از این شش مجموعه شعری به نام دو مثلث یاد می‌کند و گویا جدا از تذکره یک مثلث نثر نیز می‌خواسته است ترتیب دهد، شامل زندگی‌نامه پیامبران و صحابه و اهل بیت، که گویا تألیف نشده یا اگر تألیف شده، اثری از آن‌ها باقی نمانده است و در هیچ فهرست و کتابی هم اشارتی بدان‌ها نرفته است.

او علاوه بر داشتن یک منظومه ذهنی خاص، دارای یک نظام زبانی ویژه نیز هست؛ زبانی که به لحاظ ساختار آوایی کلمات بیش و کم از زبان استاندارد شده سبک خراسانی - که عینا با تغییراتی اساس سبک سعدی و حافظ و دیگران را تشکیل می‌دهد - متمایز است.

***زندگی عطار

در میان بزرگان شعر عرفانی فارسی، زندگی هیچ شاعری به اندازه زندگی عطار در ابر ابهام نهفته نمانده است. اطلاعات ما در باب مولانا صدبرابر چیزی است که در باب عطار می‌دانیم. حتی آگاهی ما درباره سنایی، که یک قرن قبل از عطار می‌زیسته، بسی بیش‌تر از آن چیزی است که در باب عطار می‌دانیم. نه سال تولد او به درستی روشن است و نه حتی سال وفات او. این قدر می‌دانیم که او در نیمه دوم قرن ششم و ربع اول قرن است. نه استادان او، نه معاصرانش و نه سلسله مشایخ او در تصوف، هیچ کدام، به قطع روشن نیست. از سفرهای احتمالی او هیچ آگاهی نداریم و از زندگی شخصی و فردی او و زن و فرزند و پدر و مادر و خویشان او هم اطلاع قطعی وجود ندارد.

در این باب هر چه گفته شده است، غالباً احتمالات و افسانه‌ها بوده است و شاید همین پوشیده ماندن در ابر ابهام، خود یکی از دلایل تبلور شخصیت او باشد که مثل قدیسان عالم در فاصله حقیقت و رؤیا و افسانه و واقعیت در نوسان باشد. اگر این «افسانه‌گون« بودن، در «قدیس‌وارگی« عطار تأثیری داشته، در متهم کردن او و آلودن نامش به شعرهایی بسیار سست و ناتندرست و ذهنیتی بیمارگونه و مالیخولیایی نیز بی‌تأثیر نبوده است؛ زیرا در این هفت قرنی که از روزگار حیات او می‌گذرد، مجموعه گوناگونی از شعرهای سست و بیمارگونه به نام او بر ساخته شده است که جدا کردن حقیقت وجودی عطار از آن یاهوها کار آسانی نیست. بنابراین، جویندگان زندگی‌نامه عطار همیشه نسبت به این مشکل اساسی باید آگاهی داشته باشند و در دوری‌های خود جانب احتیاط را همواره رعایت کنند.

در آثار مسلم او تصریح به نام او که «محمد« است شده و خود در مواردی از هم‌نامی خویش با رسول (ص) یاد کرده است و در شعرهای خود تخلص عطار و فرید را آورده است و معاصر او محمد عوفی نیز در «لباب‌الباب« به عنوان «الاجل فریدالدین افتخارالافاضل ابوحماد ابوبکر العطار النیشابوری ... سالک جاده حقیقت و ساکن سجاده طریقت ...« از او یاد کرده است. پس تقریباً با اطمینان می‌توان گفت که شاعر مورد بحث ما «فریدالدین محمد عطار« است و در نیشابوری بودن او تردیدی نیست. تذکره‌نویسان قدیم نیز نام پدر عطار را ابراهیم نوشته‌اند و از او به نام «محمد بن ابراهیم بن اسحاق« یاد کرده‌اند.

***سرچشمه‌های شعر عطار

به لحاظ تاریخی، شعر عطار بعد از شعر سنایی، دومین اوج شعر عرفانی فارسی است و پس از عطار، بلندترین قله شعر عرفانی، جلال‌الدین مولوی است. سه موج بزرگ، سه خیزاب بلند حیرات‌آور، در این دریا وجود دارد: اول سنایی و دوم عطار و سوم جلال‌الدین مولوی، این‌ها سه اقلیم پهناور، سه کهکشان مستقل‌اند که فضای بی‌کرانه شعر عرفانی فارسی، و بی‌اغراق، شعر جهان را احاطه می‌کنند و در ضمن کمال استقلال، سخت به یکدیگر وابسته‌اند و یکدیگر را تکمیل می‌کنند.

شعر عطار در نگاه نخستین، گاه، خواننده را می‌رماند. اما شکیبایی و قدری آمادگی روحی لازم است تا به درون این باغ راه پیدا کنیم. وقتی انس گرفتیم، می‌بینیم که در آن سوی بعضی ناهماهنگی‌ها، چه منظومه منسجمی از احساس و اندیشه موج می‌زند.

***غزل عطار

غزل عطار یکی از مهم‌ترین مراحل تکامل غزل عرفانی فارسی است. اگر دیوان شمس تبریزی را نادیده بگیریم، غزلیات عطار مهم‌ترین نمونه‌های غزل عرفانی فارسی است. در این شیوه غزل، مهم‌ترین نکته، وحدت تجربه شعری و حتی در مواردی بسیار زیاد، وحدت «تم و موتیو« است، بدین‌گونه که شاعر از همان آغاز که مطلع غزل را می‌سراید تا پایان، از یک مسیر طبیعی حرکت می‌کند و دایره‌وار در همان‌جا که آغاز کرده بود، سخن را به پایان می‌برد و در بسیاری از این غزل‌ها نوعی سرگذشت یا واقعه تصویر می‌شود و چه بسیار از این غزل‌ها که جوهر زندگی‌نامه یک عارف است که تحولی روحی به ناگهان او را دگرگون کرده است و این نمونه‌ها را در بخش غزل‌های قلندری عطار، فراوان می‌توان دید.

مهم‌ترین نکته در این‌گونه غزل‌ها - که شیواترین نمونه‌های غزل عرفانی در زبان فارسی است - برهنگی این غزل‌ها از اصطلاحات عرفانی است؛ یعنی شاعر چندان بر تجربه روحانی خویش مسلط است و چنان با موضوع آمیخته است که نیازی به اصطلاحات فنی تصوف احساس نمی‌کند. برعکس دوره‌های بعد که شاعران عرفان‌گرای، با انباشتن غزل‌های خویش از فرهنگ عرفانی ابن عربی و اصطلاحات خاص تصوف او، شعر خویش را به عرفان سنجاق می‌زنند یا عرفان را به شعر خویش، و دیوان‌های ایشان، بیش از آن‌که ارزش عرفانی داشته باشد، به درد آن می‌خورد که شواهد از آن استخراج شود برای فرهنگ اصطلاحات صوفیه. نمونه‌اش شاه نعمت‌الله ولی کرمانی که دقیقاً یکصدو هشتاد درجه در جهت مخالف عطار و مولوی قرار دارد و عامه مردم ممکن است شیفته انبوه اصطلاحات عرفانی این‌گونه شاعران شوند و تصور کنند که اینان در عالم عرفان تجاربی عمیق داشته‌اند؛ در صورتی که اینان در این وادی اصلاً وارد نشده‌اند؛ بلکه منظومه‌ای از اصطلاحات تصوف ابن عربی را به نام دیوان خویش درآورده‌اند برای اصطلاح‌بارگان و اصطلاح‌پسندان.

*** جایگاه عطار در شعر فارسی

شعر عطار، از روزگار حیات او، در میان ارباب سلوک و معرفت با حسن قبولی شگرف روبه‌رو شده است. میدان نفوذ شعرش، نسل به نسل، در گسترش بوده است. بعد از آشوب‌های حاصل از فتنه تاتار، وقتی جامعه ایرانی به بازسازی فرهنگی خویش کمر بسته و برخاسته است - و این کار از طریق نسخه‌های خطی موجود فارسی قابل رسیدگی است - نسخه‌های آثار عطار، قرن به قرن، روی در افزونی نهاده است. نه تنها آثار مسلم و اصیل او چنین سرنوشتی دارند که آثار منحول و مجعول و منسوب به او هم درپرتو نام او، به همین گونه در جامعه ایرانی و در میان فارسی‌زبانان جهان، با حسن قبول روبه‌رو شده است. آمار قرن به قرن آثار او، که در فهرست‌های کتابخانه‌های جهان امروز قابل بررسی است، این نکته را به شیوه‌ای تجربی و استدلالی ثابت می‌کند.

پی‌نوشت: این متن از مقدمه‌ی کتاب [#171&منطق‌الطیر&راquo](#)؛ عطار، مقدمه، تصحیح و تعلیقات از محمدرضا شفیعی کدکنی (نشر سخن) نقل شده است.